



تقریر درس خارج فقه فرهنگ آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجة الإسلام قادر بریسم	جلسه	۴	تاریخ	۱۴۰۱/۰۸/۰۵
عنوان ۱	فقه فرهنگ کلان				
عنوان ۲	فصل اول: فقه فرهنگ کلان حاکمیت				
عنوان ۳	مباحث فقه فرهنگ باورها				
عنوان ۴	مبحث سوم: فرهنگ باورهای حاکم بر روابط بین حاکمیت و بین مردم				
عنوان ۵	اصل پنجم: احساس مسئولیت نسبت به مردم				

درآمد بحث

بحث ما در بخش سوم از بحث فقه فرهنگ باورهای حاکم بر روابط بین حاکمیت و مردم از نگاه اسلام بود. یعنی فرهنگی بین حاکمیت و مردم باید برقرار باشد که این فرهنگ اصولی دارد که باید از آن‌ها تبعیت کرد. از این اصول فرهنگی حاکم چند اصل را بحث کردیم. اصل اول مسئولیت مشترک در مقابل قانون الهی بود که گذشت.

اصل دوم این که مسئولیت و منصب در نگاه اسلامی جایگاه خدمت به مردم است نه جایگاه تفاخر. این یک امتیاز نیست؛ بلکه یک مسئولیت و خدمت است.

اصل سوم این بود که مسئولیت در نگاه اسلامی عبادت و وسیله تقرب جویی به خدا است، که این مسئولیت برای کسب رضای خدا اتخاذ شده است.

اصل چهارم این است که در نگاه اسلام، مردم همه، بندگان خدا و قشری و طبقه‌ای از مردم بر طبقه دیگر از حیث نژاد و طایفه و رنگ برتری ندارند. کما اینکه قرآن می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾^۱

همچنین از رسول خدا روایت شده است که فرمود:

«إِنَّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَبِيٍّ وَلَا لِعَجَبِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ وَلَا لِأَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾»^۱؛

در فرمایشات حضرت امیر به مالک اشتر هم اینگونه آمده:

«إِيَّاكَ وَالْإِسْثَارَ بِمَا لِلنَّاسِ فِيهِ أَسْوَةٌ»^۲؛

پرهیز از آنکه چیزی را به خود مخصوص گردانی که بهره همه مردم در آن یکسان است.

این هم اصل چهارم بود که بحثش را کردیم.

اصل پنجم: احساس مسئولیت نسبت به مردم

بحث امروز ما در اصل پنجم از اصول حاکم بر فرهنگ رابطه بین حاکمیت و مردم است.

اصل پنجم اصل احساس مسئولیت نسبت به مردم است. احساس مسئولیت یعنی تمامی دست‌اندرکاران و دستگاه‌های دولتی خود را نسبت به نیازهای معنوی و مادی مردم مسئول بدانند. مسئولیت، هم نسبت به نیازهای معنوی (حیات اخروی) و هم نسبت به نیازهای مادی (حیات دنیوی)؛ مسئولیت برآورده کردن همه این نیازها بر عهده تمامی مراتب دستگاه‌های حاکمیتی است.

اما نیازهای معنوی یعنی نیازهای مربوط به حیات اخروی که از مسئولیت‌های دستگاه حاکمیتی است؛ آیات زیادی داریم که بر این معنا دلالت می‌کند. این آیات گرچه درباره رسل الهی وارد شده است اما در محل خود گفته‌ایم که کار رسولان، حاکمیت از جانب خداست. کما اینکه قرآن می‌فرماید:

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۳؛

من فرستاده‌ی کسی هستم که در تمام عالمیان حاکمیت دارد. که البته تفسیرش را ما در کتاب فقه سیاسی مفصل آورده‌ایم؛ در جلد دوم، بخصوص حول جریان حاکمیت رسل در تاریخ. بنابراین رسول اکرم صلی الله علیه و آله حاکم الهی هستند. بلکه تنها رسول، حاکم هستند و بقیه حکام از ائمه معصومین علیهم السلام تا نائبان آنان، همگی نواب ایشان هستند. آیات دال بر این مطلب متعددند. از جمله:

«فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ»^۴؛

۱. معدن الجواهر و ریاضة الخواطر؛ ص ۲۱.

۲. غرر الحکم و درر الحکم؛ ص ۱۷۳.

۳. سورة أعراف: ۱۵۸.

۴. همان: ۶.

ما از مرسَلین سؤال می‌کنیم، از مسئولیتهایی که به آنها واگذار شده. حالا این مسئولیت چیست؟ در آیات آخر سوره مائده این مسئولیت با بیان مصداق تبیین شده. از آیه ۱۰۹ تا ۱۱۸؛ بلکه تا آخر سوره مائده این آیات در تبیین جزئی «وَلَسَّالَکَ الْمُرْسَلِینَ» آمده است. اولش، این است:

﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾^۱؛

ما همه رسل را در روز قیامت جمع می‌کنیم و از آن‌ها سؤال می‌کنیم که مردم به شماها چگونه پاسخ دادند؟ حالا این هنوز مجمل است؛ بعد آیات یکی بعد از دیگری میاد تا به اینجا می‌رسد که تعیین مصداق کرده:

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^۲؛

عیسی! آن‌ها که می‌گفتند ما به عیسی ایمان آورده‌ایم و پیرو عیسی هستیم چرا گفتن که تو خدایی؟ چرا گفتند که تو و مادرت خدایان ما هستی؟

از این سؤالات می‌فهمیم که پیامبران نسبت به انحرافات عقیدتی مردمشان مسئولیت دارند. ببینید جواب حضرت عیسی علیه السلام چه جواب مؤدبانه‌ای است:

﴿قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ... * مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ عِبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ...﴾^۳؛

خدایا، من همان که به من امر فرمودی به آن‌ها گفتم. آن‌ها خودشان بیراهه رفتند و من مقصر نیستم. خوب پس معلوم می‌شود که انبیاء نسبت به سرنوشت معنوی مردم، نسبت به نیازها و حیات اخروی مردم مسئولند که مردم چه اعتقاداتی را برای خودشان پذیرفتند و چه گزینه‌ای را در زمینه‌های حیات اخروی انتخاب کرده‌اند. نسبت بخصوص رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم علاوه بر مشمولیت ایشان نسبت به آیات عمومی در این زمینه، آیاتی داریم که نشان‌دهنده احساس مسئولیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. ولی مقام رسول اکرم صلی الله علیه و آله به گونه‌ای است که گویا به خاطر تکریم و تجلیل مقامشان مستقیماً از مسئولیتشان در قبال امت سوال نمی‌شود؛ بلکه خداوند به نحوه دیگری این قضیه را بیان می‌کند. می‌فرماید:

﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾^۴؛

طوری بیان می‌کند که گویا می‌فرماید تو ادای مسئولیت را بیش از حد متعارف گذرانده‌ای. نکند که تو قالب تهی کنی از شدت أسف که چرا مردم نسبت به آنچه تو می‌گویی ایمان نمی‌آورند. آیه‌ای قریب به این هم داریم که می‌فرماید:

۱. سوره مائده: ۱۰۹.

۲. همان: ۱۱۶.

۳. همان: ۱۱۶ و ۱۱۷.

۴. سوره کهف: ۶.

﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾^۱؛

گویا خود را از شدت حسرت داری می‌کشی!

گویا خود خدا قبل از سؤال کردن مستقیم از پیامبر، جواب سؤال را می‌دهد.

در آیه ۱۲۸ توبه هم به شکلی همین مطلب با بیان دیگری اعم از نیازهای اخروی و دنیوی آمده است که می‌فرماید:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾

رسولی برای شما آمده است که سختی‌های شما بر او گران است و نمی‌تواند سختی‌های شما را تحمل کند چه

سختی‌های دنیوی و چه اخروی!

بعضی از آیات نشان‌دهنده این است که رسل و طبقات پایین‌تر از رسل - که به نوعی تمام کارگزاران حکومت

اسلامی و همگی کارگزاران نبی اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان خلیفه الکبری هستند - همگی باید چنین مسئولیتی داشته باشند.

طبق توضیحاتی که قبلاً داشته‌ایم با قرائن متعدد به نظر می‌آید که در آیه ۳۰ سوره بقره به خلیفه الله بر روی زمین اشاره

کرده است؛ خلیفه الکبری، شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و مابقی انبیای پیشین همه، اوصیاء ایشان هستند که

خلافتشان تمهیدی است. که این آیه به آن اشاره دارد:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ

قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَنَشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾^۲

همه انبیاء، مؤمن به نبی اکرم‌اند و کارگزاران او محسوب می‌شوند.

صاحب فرمان مطلق در جهان هستی بعد از خدای متعال وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله است. اولوا الامر بودن خیلی

مهم است.

بعضی می‌گویند سیاست از شئون امامت است، خیر هرچه هست همان سیاست و صاحب الامر بودن است. خدا

امر خودش را به دست این‌ها داده است؛ امر و فرمانی که مخصوص خداست (أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ)^۳ را خداوند این حق را

به نبی و امام واگذار کرده است. همه شئون دیگر امام، فرع بر این شأن است. اگر شفیع‌اند، اگر مستجاب الدعوه‌اند، اگر

طریق رحمت الهی‌اند، هر چه هست، فروع این مقام هستند.

این قسمت از دعایی که رسم است (الهی عظم البلاء) هر چند مروی از معصوم نیست اما مضامینش برگرفته از

تعالیم اهل بیت است، آنجا که می‌فرماید: «...أُولِي الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضَتْ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ» این‌ها اولوا الامر هستند. این اصل مقام

و مقام اصلی است، صاحبان امرند؛ این مقام، خیلی دامنه وسیعی دارد؛ همه گردش جهان و عالم خلق حول فرمان

الهی‌اند که به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام واگذار شده است.

۱. سوره شعراء: ۳.

۲. سوره آل عمران: ۸۱.

۳. سوره اعراف: ۵۴.

برگردیم به بحث:

پس هر سختی که به شما وارد شود سختی اوست چه سختی اخروی باشد و چه سختی دنیوی! شأن رسول با شأن انسان‌های معمولی متفاوت است؛ ما گفته‌ایم در شخص حضرت رسول قرآن می‌فرماید:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ﴾^۱

این ﴿إِلَّا رَسُولٌ﴾ یعنی همه آن چه از رسول اکرم سر می‌زند از حیثیت رسالتی اوست، یعنی اگر غمگین است اگر شاد می‌شود، اگر خوشش می‌آید، اگر بدش می‌آید، اساسی‌ترین رکن شناخت رسول اکرم صلی الله علیه و آله همین است و همین بود که منافقین می‌خواستند این را ممانعت کنند.

آن سعید معروف اموی، جوانی شانزده هفده ساله بود که می‌گفت من همراه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودم و هر چه می‌گفتند می‌نوشتیم. یعنی وقتی حضرت رسول می‌فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي»، این جوان می‌نوشت، می‌فرمود: «عَلَيَّ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ»، می‌نوشت، فرمایش: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ» را می‌نوشت، بعلاوه موارد لعن و نفرین حضرت را هم می‌نوشت. بعد می‌گوید: قریش مرا از این کار ممانعت کرد که محمد یک بشر عادی است، از چیزی خوشش بیاید مدحش می‌کند، و از چیزی خوشش نیاید بدش را می‌گوید، بی‌خودی چی می‌نویسی؟ می‌گوید: «فَأَمْسَكْتُ عَنِ الْكِتَابِ». دیگه ننوشتیم. رسول خدا مرا دید که دیگر چیزی نمی‌نویسم که به من فرمود: «اكتب، فوالذي نفسي بيده! ما يخرج منه إلا حق»^۲.

از پیامبر و ائمه چیزی جز حق بر نمی‌آید. ما متأسفانه در حوزه گاهی، افکار اجنبی و ملحدانه داریم که بعضی می‌گویند حضرت رسول شخصیت بشری داشت. بعضی از افعالش افعال ما فوق بشر است؛ این حرفی است که بنی‌امیه به کاتب بنی‌امیه گفت.

پس رسول اکرم اگر خندید از رضای خداست، اگر گریست از خشم خداست؛ اگر از کسی تمجید کرد نشانه تمجید خداست. اگر رسول، «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» است، به عنوان کونه رسولاً سختی‌های شما بر او گران است، نه به عنوان یک بشر دلسوز. و اگر «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» است به عنوان اینکه رسول است بر هدایت شما حریص است، نه به عنوان یک بشر؛ البته، بشر است (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ)^۳ و لکن بشری که خداوند بخواهد هذا المبعوء. خداوند او را بالا و بالا برد: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^۴، او یک وجود وابسته محض است؛ یک وجود ربطی محو الرب است. «فَتَدَلَّى» معنایش یعنی همین.

۱. سوره آل عمران: ۱۴۴.

۲. حدیث کامل از این قرار است: «حدثنا مسدد وأبو بكر بن أبي شيبة قالاً: حدثنا يحيى عن عبيد الله بن الأحنس عن الوليد بن عبد الله بن أبي مغيث عن يوسف بن ماهك عن عبد الله بن عمرو قال: كنت أكتب كل شيء أسمع من رسول الله صلی الله علیه و آله أريد حفظه، فنهتني قریش وقالوا: أتكتب كل شيء تسمعه ورسول الله صلی الله علیه و آله بشر يتكلم في الغضب والرضا؟! فأمسكت عن الكتاب، فذكرت ذلك لرسول الله صلی الله علیه و آله فأومأ بأصبعه إلى فيه، فقال: اكتب، فوالذي نفسي بيده! ما يخرج منه إلا حق» [فتح الباري (العسقلاني، ابن حجر)؛ ج ۱، ص ۲۰۷].

۳. سوره كهف: ۱۱۰.

۴. سوره نجم: ۸ و ۹.

برگردیم به بحث:

آن فرمایش حضرت امیر در قالب نامه به عثمان بن حنیف همین را اشاره دارد که می فرماید:

«أَفْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ...»^۱

یعنی حضرت امیر خودشان را نسبت به همه مسائل مادی مردم مسئول می دانست.

در همین نامه دارد که باز می فرماید من دسترسی دارم به بهترین غذاهای این دنیا و بهترین خوراکی ها لکن چنین نمی کنم. یعنی نکند در گوشه ای از گوشه های حکومت من کسی باشد که به خاطر عدم دسترسی، طمع در غذای خوب داشته باشد، و سیر شدنش را یاد نداشته باشد.

پس حضرت امیر نسبت به گرسنگی گرسنگان و تشنگی تشنگان، بی سواد بی سوادان، عقب ماندگی عقب ماندگان و نسبت به جهل جاهلان، خودش را مسئول می داند. هم از آنچه مربوط به نیازهای این دنیاست و هم از آنچه مربوط به آن عالم است. و این احساس مسئولیت باید در تمام اجزاء حکومت اسلامی جاری باشد. حالا اگر بعدها فرصت شد اشاره خواهیم کرد که برای کارمند دولت بودن، مدرک کفایت نمی کند، باید دوره های ویژه کارمندی ببیند، هم دوره های تعلیمی و هم تربیتی. این کار دیگری است غیر از فعالیت علمی که در دانشگاه گذرانده. کسی می خواهد پزشک و وزیر و قاضی این مملکت شود که سرنوشت این کشور به دست آنهاست. مثلاً ریش تراشی هر چند معصیت نباشد؛ لکن قطعاً خلاف مروت است؛ و کسی که خلاف مروت مرتکب شود نمی تواند قاضی شود. برای امامت جماعت که جایگاه پایین تری است، خلاف مروت است و نمی تواند امام باشد، تا چه برسد به قاضی یک حکومت اسلامی.

پس اصل پنجم از اصول فرهنگ حاکم بر باورهای دستگاه حاکمیت، اصل احساس مسئولیت حاکمان و کارگزاران حکومتی نسبت به دنیا و آخرت مردم است. ببینید چه موجوداتی در این کشور پست گرفته اند، آن وزیر فرهنگی که می گفت ما مسئول اصلاح فرهنگ مردم نیستیم؛ همان فرهنگی که مردم دارند همان را باید نگه داشت و تقویت کرد. اگر اینطور بود نیازی به شما نبود و می گذاشتیم شاه، کار خودش را بکند. مهم این است که ما مسئول فرهنگ مردمیم. اگر فرهنگ، غلط بود آن را درست کنیم؛ نه این که هر چه بود آن را تقویت بکنیم. این همه مقاومت انبیاء نسبت به فرهنگ های حاکم بوده است. در سوره یونس، سوره هود، سوره شعراء، همگی بیان مبارزه انبیاء با فرهنگ حاکم بوده است. یکجا فرهنگ، فرهنگ خیانت اقتصادی بوده است. یکجا فرهنگ اخلاقی بدی داشته اند، این فرهنگ های غلط بود که بستر حاکمیت حاکمان ظالم را فراهم کرده بود.

و صَلَّی اللهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ